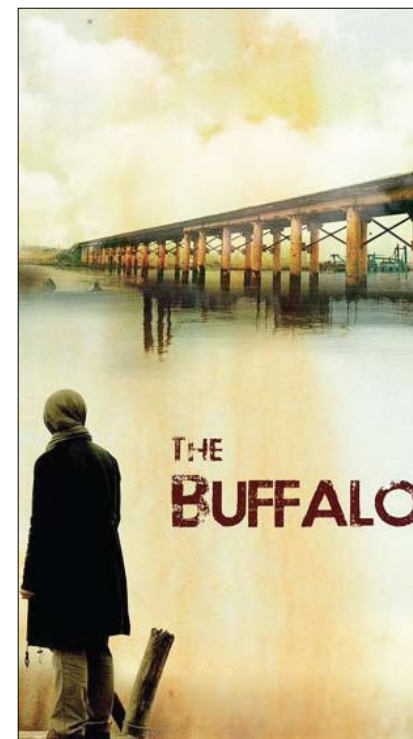


اکران
ایران

سرقت، مرداب، غواص!



«بوفالو» ساخته کاوه سجادی حسینی شروع خوبی دارد؛ ایده خوبی هم دارد. مخاطب فکر می کند با فضایی که در آغاز فیلم، یادآور «نوار» های فرانسوی است، این فیلم می تواند فیلمی متفاوت در چارچوب سینمایی باشد که اغلب با چنین داستان هایی از «نوار» شروع می کند و بعد به ملودرام دچار می شود اما در نهایت، همین اتفاق هم می افتد! چون ایده های فیلم ظاهراً با همان نخستین ضربه روایی که هومن سیدی غرق می شود، به اتمام می رسد و بعد از آن، فقط رفت و بازگشتی داریم در دل همان ایده اولیه موفق.

اینکه زوجی جوان بعد از یک سرقت به بندر انزلی می روند تا خود را به «وضعیت ثانویه» داستان

پرتاب کنند همراه با قلاب های جذاب که می توانند مابه ازاهایی ایرانی، برای خاطرات ما از بهترین آثار سینمای فرانسه باشند، یک شروع خوب است اما بقیه اش چه؟ همایون اسعدیان، درباره حضورش به عنوان تهیه کننده در این طرح سینمایی گفته: «پس از پیشنهاد پرستویی فیلمنامه را خواندم و از این حیث که پرستویی فکر می کرد فیلم خوبی از آب در می آید من هم پذیرفتم.»

نماهای زیر آب که می توانستند هم به قصه کمک کنند هم برای مخاطب عام جذاب باشند هم بافت تصویری فیلم را از تکرارهایی که تداوم نماهای مه آلود و خاکستری سبب می شدند، نجات دهند حتی در تنوع بخشی به ارزش های صوتی اثر ناتوان مانده اند و در نهایت، «بوفالو» اثری است با آرزوهای بزرگ و دستاوردهای اندک.

نظر چند منتقد دیگر را هم در این باره بخوانید. حسام نصیری: «بعد از گره اول فیلم - یعنی غرق شدن مرد - فیلم به صورت عذاب آوری ادامه پیدا می کند و انتهایش که دیگر حدیث مفصلی از کل فیلم است.» مرتضی اسماعیل دوست: «شاید تنها دلخوشی سازندگان می تواند وجود نماهایی در آب با استفاده از تجهیزات تکنولوژیک باشد که هنگام تجسس بهرام بوفالو و زمان تخیل وی شکل می یابد.» بهنام شریفی: «پایان بندی و نمادپردازی رو و نجسب فیلم اندک امتیازات فیلم (بازی خوب پرویز پرستویی) را هم از بین می برند.»

مهدی صالح پور: «کاوه سجادی حسینی در بوفالو می خواهد ساختارشکنی کند. به همین خاطر، اصل قصه که دزدی هومن سیدی و سهیلا گلستانی از یک طلافروشی است را رها کرده و با یک گره ضعیف، سراغ طمع انسان ها می رود.» طاهر خیربی: «نام پرویز پرستویی بر فیلمی سنگینی می کند که ناقص و الکن است. فیلمی که با بازی خوب و درخشان هومن سیدی و بازی پیچیده و پر رمز و راز پرویز پرستویی و قاب های چشمگیری از علیرضا برازنده ۹۰ دقیقه شما را می کشاند تا در زیر دیارهای تان کند و شما بگویید که چی؟! ۹۰ دقیقه منتظر اتفاقی بمانید که هرگز در فیلم رخ نخواهد داد.»

اکران
جهان
در تهرانمرد مورچه ای
درام اجتماعی در دل کمیک استریپ

من که شخصاً از علاقه مندان شخصیت های ابرقهرمانی در کمیک استریپ های مارول هستم [بگذارید خیلی روراست بگویم!] اصلاً علاقه ای به دیدن فیلم «مرد مورچه ای» نداشتم! یعنی خیلی راحت پیش بینی می کردم که این ساخته ۱۳۰ میلیون دلاری، حتی با داشتن مایکل داکلاس هم، با سر به زمین گیشه بخورد اما فیلم بیشتر از ۵۰۰ میلیون دلار فروخت! بنابراین علاقمند شدم که بینم این اتفاق

نادر چطور افتاده! اینکه می شود خیلی از فیلم های روز جهان را در تهران، نه فقط روی صفحه بزرگ تلویزیون های جدید، که روی پرده عریض سینما آن هم به فاصله کمی از اکران جهانی اش دید، خوشحال کننده است! البته این هم از فواید حضور نداشتن ایران در قرارداد بین المللی کی بی رایت است با این همه برای ما که بد نیست! به هر حال، دیدن «مرد مورچه ای» و خیلی از فیلم های جدید، روی پرده، به لطف مدیران پردیس سینمایی کوروش و «سینما تک» شان ممکن شده!

واقعیت این است که «مرد مورچه ای» اگر از ایده های جانبی فیلم های اجتماعی - جنایی بهره نمی برد و یک دزد را که بعد از آزادی از زندان، دوباره به خاطر دختر کوچکش دست به دزدی می زند، محور داستان قرار نمی داد، در یک کلام کارش تمام بود! همین امر شاید توضیح نهایی این واقعیت باشد که این طرح از ۲۰۰۶ تا به حال، چند فیلمنامه و فیلمنامه نویس عوض کرد! البته با وجود موفقیت نسبی فیلمنامه این فیلم، هنوز شک دارم که جذابیت های داستانی آن بتواند در فیلم دوم تکرار شود! امیدوارم در فیلم دومی که حتما ساخته می شود، غیر از ایده های کمکی قرض گرفته از انواع و اقسام فیلم های موفق دهه های اخیر و مخصوصاً فیلم نخست «مأموریت غیر ممکن» برایان دی پالما، ایده های تازه دیگری هم باشد و در نهایت، این فیلم به بخش جانبی سری «انتقامجویان» ملحق نشود! می دانید؟! هالیوود در این سال ها، یک عادت بد پیدا کرده! یک ایده خوب را طوری مورد استفاده قرار می دهد که در فیلم های بعدی، شبیه هویجی می شود که آتش را چند بار گرفته اند!

غذای ایتالیایی، آشپزی کره ای!

دیگر نه از سریال های تلویزیونی حرف می زنم نه اجرای فرانسوی و آمریکایی چنین داستانی! داستان این مجموعه به شکل خیلی خلاصه این است: «ستو یو کیونگ به عنوان دستیار آشپز در رستورانی ایتالیایی کار می کند. او پس از ۳ سال به آرزویش می رسد و دستیار سر آشپز پاستا می شود. سر آشپز، چوی هیون ووک است که کارش را در ایتالیا یاد گرفته و یکی از بهترین سر آشپزهای کره است. چوی هیون ووک که به جای سر آشپز اخراج شده آمده، تصمیم می گیرد تمام زنان سر آشپز رستوران را اخراج کند. عقیده وی این است که زنان نباید در آشپزخانه او باشند. یک روز هم نوبت ستو یو کیونگ می شود.»

در ایران، وقتی یک مجموعه ناموفق دوبله شده را می بینیم، یک رسم نانوشته وجود دارد که فوراً تقصیر را به گردن ممیزی و قیچی می اندازیم! «پاستا» این آمادگی را دارد که چون «کمدی رمانتیک» است با استفاده از همین نگرش، براحتی از قضاوت نهایی فرار کند اما لطفاً نگذارید در برودا ممیزی می تواند یک اثر را بیچاره کند اما نمی تواند آن را به مرحله ای برساند که مخاطب حتی، کورسویی از خلاقیت در آن نبیند!



در سال ۲۰۱۰ از شبکه مونهوا پخش شد، عکس العمل مردم کره چه بوده اما شاهدیم که عکس العمل مردم ایران، وقتی این سریال از شبکه نمایش پخش می شود، چیست! داستان فیلم، که اصلاً تازگی ندارد یعنی فقط کافی است ساخته های سینمای ایتالیا در فاصله ۱۹۴۶ تا ۱۹۷۵ را مرور کنید تا با انبوهی از فیلم های روبه رو شوید که با چنین ایده ای، طوری شما را می خندانند که کلاه از سر تان می افتد! حالا

به نظر می رسد که در کره جنوبی، ما با مفهوم تازه ای از کمدی روبه رو هستیم! اینکه در سریالی، بازی ها، با ژانر سینمایی کمدی مطابقت داشته باشند اما موقعیت ها، داستان دیگری داشته باشند، به گمانم نوآوری نیست بلکه مشکل فیلمنامه است! این مطلبی که الان عرض می کنم

هیچ ربطی به تفاوت شیوه خنداندن در زبان ها و فرهنگ های مختلف ندارد! سال ها بر سر اینکه کمدی های انگلیسی، به دلیل اینکه بیش از حد متکی به کاربرد زبان هستند، آیا کمدی های موفق هستند یا نه، بحث و جدل بوده اما حتی همان کمدی ها هم در شکل دادن به موقعیت های کمیک، در دل داستانی شدت دقیق تعریف شده، دچار مشکل نبوده اند.

«پاستا» ساخته Kwon Seok-jang، ظاهراً متعلق به نوعی از کمدی است که «کمدی رمانتیک» نام دارد اما واقعاً نه رمانتیک است نه کمدی! من شخصاً نمی دانم از موقعی که این مجموعه ۲۰ قسمتی،

سریال
فرنگی